

گاليله فرزند اول خانواده بود. پدر و مادرش از نجيبزاده‌هاى ايتاليا بودند. البته آن‌ها زوج ثروتمندى نبودند. پدرش، وينچنزو، موسيقى‌دانى بود كه سخت كار مى‌كرد. او آواز مى‌خواند، عود مى‌نواخت، آهنگ مى‌ساخت و تدریس مى‌كرد.



وینچنزو کتاب‌هایی درباره‌ی تئوری موسیقی نیز نوشت. البته این کتاب‌ها برایش مشکل‌ساز شدند. در آن زمان، موسیقی‌دان‌ها موظف بودند برای ساختن آهنگ، از قوانین سختی پیروی کنند. اما وینچنزو این قوانین را زیر سؤال برد. او حتی نُت‌هایی را به گام اضافه کرد! استادان قدیمی تلاش کردند جلوی چاپ یکی از کتاب‌هایش را بگیرند. اما وینچنزو به هر زحمتی بود، آن را به چاپ رساند. او می‌گفت: «آرزوی من این است که برای رسیدن به حقیقت، آزادانه سؤال کنم.» گالیله که در آن زمان پسری کوچک بود، با دقت به این صحبت‌ها گوش می‌کرد و سال‌ها بعد، او نیز به شخصی شجاع و رک‌گو تبدیل شد. گالیله حتی در کودکی با استعداد و خوش‌ذوق بود و خلاقیتش حدومرز نمی‌شناخت. او قطعات ماشین‌ها را از هم جدا می‌کرد تا بفهمد چگونه کار می‌کنند. وی ابزار متحرکی برای خودش می‌ساخت و اسباب‌بازی‌های کوچک و هوشمندانه‌ای اختراع می‌کرد. گالیله ساعت‌های زیادی را صرف آموختن موسیقی و طراحی می‌کرد. پدرش به او نواختن عود را آموخت. این ساز سیمی در آن زمان، همان محبوبیت گیتار امروزی را داشت. گالیله تا آخر عمر به نواختن عود علاقه‌مند بود. از معلمان سرخانه‌اش، طراحی پرسپکتیو را یاد گرفت. پرسپکتیو یعنی آن‌گونه که اجسام در فضای سه‌بعدی به نظر می‌رسند. او به‌قدری به تمرین طراحی اجسام و مناظر ادامه می‌داد تا نقاشی‌هایش کاملاً شبیه نمونه‌ی واقعی از آب درمی‌آمدند. چندین سال بعد، این مهارت‌های هنری به دردش خوردند.

